



مربع‌های قرمز

خاطرات شفاهی حاج حسین یکتا
از کودکی تا پایان دفاع مقدس
زینب عرفانیان



لمحه‌ای

بسیار شیرین و جذاب نوشته شده است. ردپای چانه گرمهای آقای حاج حسین یکتا در صحنه‌های بکر آشفته است. ظرافتهای برخاسته از ذوق و قریحه‌ی لطیف که در سراسر کتاب جگرتراست. میتوان از نویسنده‌ی خوش قلم و چیره دست کتاب باشد و یاد کندم در فتنه‌های راهی باشد. نقطه‌ی برجسته‌ی کتاب یاد شهیدان و یاد حال و حضور ملکوتی آنان است که حقا بسیار خوب تصویر شده است. ارادت راوی به مرحوم علی احمدی میانی هم برای من جالب بود. آن مرحوم را حدود شصت سال به علم و تقوا و ورع می‌شناختم و به من لطف داشت. این کتاب ظاهراً چند روز پیش رونمایی شده است. ابرخ چند روزی از این فرستاده بود و تماماً مطالعه شد. ۹۷/۴/۲۶

بسمه تعالی

بسیار شیرین و جذاب نوشته شده است. ردپای چانه گرمهای آقای حاج حسین یکتا در آن آشکار است. ظرافتهای برخاسته از ذوق و قریحه‌ی لطیف که در سراسر کتاب گسترده است، میتواند از نویسنده‌ی خوش قلم و چیره دست کتاب باشد و میتواند هم ذرافشانهای راوی باشد. نقطه‌ی برجسته‌ی کتاب، یاد شهیدان و یاد حال و حضور ملکوتی آنان پیش از شهادت است که حقا بسیار خوب تصویر شده است. ارادت راوی به مرحوم آقای حاج میرزا علی احمدی میانی هم برای من جالب بود. آن مرحوم را حدود شصت سال به علم و تقوا و ورع می‌شناختم و به من لطف داشت. این کتاب ظاهراً چند روز پیش رونمایی شده است. برای من چندی پیش از این فرستاده بود و تماماً مطالعه شد.

سلام بر سید و سالار شهیدان.
سلام بر ابا عبد الله الحسین (ع) و اصحابش.
سلام بر فرزندان راستین عاشورا، خمینی (ره) و یارانش.
السلام علیکم یا اولیاء الله و احبائه

- ۱۷ □□□ فصل اول؛ صدای انقلاب
- ۴۹ □□□ فصل دوم؛ جنگ که بچه‌بازی نیست
- ۷۵ □□□ فصل سوم؛ روپوش‌های سرخ و سفید
- ۱۱۷ □□□ فصل چهارم؛ لباس‌خاکی‌ها
- ۱۷۳ □□□ فصل پنجم؛ شهادت حساب و کتاب دارد
- ۲۰۱ □□□ فصل ششم؛ خداحافظ فرمانده
- ۲۴۵ □□□ فصل هفتم؛ مربع‌های قرمز
- ۲۹۷ □□□ فصل هشتم؛ انگار جنگی نیست
- ۳۳۱ □□□ فصل نهم؛ به فاو خوش آمدید
- ۳۷۳ □□□ فصل دهم؛ چشم شیشه‌ای
- ۴۱۵ □□□ فصل یازدهم؛ راه خون
- ۴۵۱ □□□ فصل دوازدهم؛ زیردریایی
- ۴۹۷ □□□ فصل سیزدهم؛ دختر مردم
- ۵۱۹ □□□ فصل چهاردهم؛ تلخ‌تر از زهر

به جای مقدمه

شبی در شلمچه، با کسانی که خاک هنوز از خونشان تریود، عهدی بستم. با آنان که به اندازه حجابی ترد و لطیف با من فاصله داشتند. با خاکیانی که به لقاء ربّ الأرباب رسیده‌اند.

بر سر عهد خویش ایستادم. تا پایان این کتاب. امید که برگ سبزی باشد در نامه اعمالم.

برای حسن عاقبت خود ملتمس دعای خیرتان هستم.

زینب عرفانیان

فروردین سال ۱۳۹۷

خوزستان، شلمچه، نهر خین